

Obstacles to Democracy in Iran

One of the modern concepts introduced in the world of politics is the concept of “being developed” and “undevelopment”. Just as countries are economically divided into three categories: “developed countries”, “developing countries” and “underdeveloped countries”, from a political approach, this concept can be considered in three levels: politically developed countries, countries achieving political development and countries straggling behind. In fact, political development can be considered as a continuous process of transition from an authoritarian society to democratic society, during which all aspects of society are fundamentally changed and by existence of indicators such as elections, pluralism, civil liberties, political participation and political culture, people are allowed to participate and play an important political role in determining their own destiny. Accordingly, the role of “people” in the field of government and political power is the most important issue of the present article; so it must first explain the concept of democracy and What is the necessity of democracy? Then we pay to the most important obstacles to democracy in achieving an ideal form of government. For this purpose, the qualitative research method with a descriptive-analytical approach will be used in Current article.

Keywords: Democracy, Political Development, Political Participation, Legitimacy of the Political System

موانع مردمسالاری در ایران

مصطفی کواکبیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

چکیده

یکی از مفاهیم مدرن مطرح شده در دنیای سیاست، مفهوم توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی است. همان‌گونه که کشورها از منظر اقتصادی به سه دسته کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته تقسیم شده‌اند، از دیدگاه سیاسی نیز این مفهوم را می‌توان در سه لایه کشورهای توسعه‌یافته سیاسی، کشورهای در حال دست‌یابی به توسعه سیاسی و کشورهای عقب‌مانده از توسعه سیاسی قلمداد کرد. در حقیقت توسعه سیاسی را می‌توان فرایند مستمر گذر از جوامع استبدادی به جوامع مردم‌سالار قلمداد کرد که در طی آن همه شئون و ارکان جامعه تغییر و تحول اساسی می‌یابد و بر اساس شاخص‌هایی شامل شیوه انتخابات، تکثرگرایی، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی، مردم اجازه مشارکت و فعالیت یافته و در تعیین سرنوشت خویش نقش مهم و سیاسی ایفا می‌کند. بر این اساس نقش «مردم» در عرصه حکومت و قدرت سیاسی مهم‌ترین موضوع مقاله حاضر است که در ابتدا باید مفهوم مردمسالاری تبیین شود؟ اینکه مردمسالاری چه ضرورتی دارد؟ سپس به مهم‌ترین موانع مردمسالاری برای تحقق حکومت ایده آل بپردازیم. برای این منظور روش تحقیق کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

کلمات کلیدی: مردمسالاری، توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی

^۱عضو هیئت علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی-تهران

امروزه در ادبیات سیاسی جهان بیش از هر چیز بحث گذار از مردمسالاری (دموکراسی) نمایندگی به مردمسالاری مشارکتی مطرح است. دلیل این امر آن است که با رشد جوامع انسانی، گسترش شهرنشینی و بالا رفتن فرهنگ عمومی و پیچیده‌تر شدن روزافزون سازوکارها و روابط انسانی، افکار عمومی و افشار گوناگون اجتماعی کمتر به سیاست و سیاستمداری به صورت حرفه‌ای اشتغال دارند و برعکس بیشتر تمایل دارند سرعت چرخه‌های سیاسی و امکان مشارکت مستقیم خود را در مدیریت زندگی و سامان دادن به وضعیت عمومی و زندگی روزمره خویش افزایش دهند. شروع این فرآیند سال‌هاست نه فقط در کشورهای توسعه‌یافته بلکه در کشورهای در حال توسعه از خلال گسترش و تعمیق فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در همه زمینه‌ها، به وجود آمدن سازمان‌های غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذار شدن هرچه بیشتر آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های ملی و جهانی مشهود است.

چگونگی اداره زندگی سیاسی-اجتماعی همواره دغدغه بشر بوده و انسان را ناگزیر از ایجاد تشکیلات و سازمان برای این امر کرده است؛ اما چگونگی شکل‌گیری این سازمان و حق و سهم افراد جامعه در آن، بحث جدی‌تری است که سرانجام به ایجاد دموکراسی منجر شده و با این توجیه همراه است که حکومت حق همه مردم است و همه‌کسانی که در اجتماع سیاسی عضویت دارند، به صورت برابر، حق مشارکت در اداره امور حکومت را دارند. دموکراسی هم به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی سیاسی در جهان مدرن مطرح است و هم به‌عنوان شکلی از حکومت موضوعیت دارد. دموکراسی به‌مثابه شکلی از سازمان‌دهی زندگی سیاسی از یک‌صد سال پیش مورد توجه قرار گرفته است و صرف‌نظر از بستر تاریخی و جغرافیایی آن، امروزه به‌عنوان روش حکومت در غالب کشورهای دنیا پذیرفته شده است. از این نظر، روش دموکراتیک عبارت است از: نظم نهادینه‌شده برای حصول تصمیم‌های سیاسی که با مشارکت مردم برای تصمیم‌گیری درباره امور خود و جامعه، از طریق انتخاب افراد صلاح به نمایندگی از خود، صورت می‌گیرد. از مسائل مهمی که در این چند سال اخیر در ادبیات سیاسی ایرانیان راه‌یافته است، موضوع مردمسالاری است، هرچند اصطلاح مردمسالاری در ادبیات سیاسی جهان، جدید نیست، ولی در فرهنگ ما تازه تولد یافته است. مردمسالاری یا دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم است که در مقابل اریستوکراسی یا حکومت گروهی و یا صنفی خاص بر مردم، قرار می‌گیرد. این شیوه از حکومت را می‌توان دربردارنده برابری انسان‌ها، حاکمیت و اصالت قانون، حاکمیت مردم، حفظ آزادی‌های فردی و تأکید بر حقوق طبیعی و مدنی افراد شمرد. روح و جوهره نظام مردم‌سالار، حاکمیت قانون است که به دست مردم وضع می‌شود؛ و مردم، نه با اجبار و ترس بلکه باعلاقه و آزادی از حکومتی که خود وضع کرده‌اند، پیروی می‌کنند. در نظام مردمسالاری، اصل بر «رضایت مردم از حکومت» و یا رضایت شهروندان در تبعیت از حکومت است؛ زیرا انسان موجودی عقلانی و گزینش‌گراست که با عقل و درایت خود حاکمی را برمی‌گزیند و با همان عقلانیت و گزینش‌گری، حاکمان بی‌کفایت را عزل می‌کند. در نظام مردم‌سالار، حاکمان مشروعیت قدرت و اقتدار خود را از راه غیر مردم نمی‌جویند؛ و حکومت در نظام مردم‌سالار هیچ منشأ قدسی ندارد، به همین دلیل حکومت‌هایی چون: ربانی‌سالاری، ابوت و بنوت و شیخوخیت و... به‌عنوان حکومت‌های غیر مشروع تلقی می‌شود، چون در این نوع نظام‌ها مشروعیتی از جانب مردم، به معنای عام کلمه وجود ندارد. بنابراین مردمسالاری به آن نوع حکومتی گفته می‌شود که از اراده جمعی همه مردم نشاء گرفته باشد و همه انسان‌ها به دور از هرگونه نفوذ ناشی از امتیازات طبقاتی و اقتصادی در زمینه قوانین کشوری و توزیع عادلانه قدرت و سرمایه‌های عمومی به صورت مساوی سهیم هستند. (کواکبیان، ۱۳۷۰، ۷۹)

در نظام مردمسالار، پاره‌ای از آزادی‌ها به‌عنوان حقوق طبیعی افراد ملحوظ است که در نظام‌های غیر مردمسالار این نوع آزادی‌ها مشروع نیست و یا اگر مشروع است، به‌عنوان حقوق طبیعی تلقی نمی‌شود. آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی دین و مذهب از ارکان نظام مردمسالاری است. نمی‌توان از نظام مردمسالاری سخن گفت، ولی یک نوع عقیده و یا یک نوع قرائت سیاسی را مجاز شمرد و بقیه را محکوم کرد. البته چون همه آحاد جامعه در یک موضوع خاص، اتفاق نظر ندارند در نظریه حکومت مردمسالاری بر اساس نظر، اکثریت مردم عمل می‌شود و به تعبیر ژان ژاک رسو که از عمده‌ترین نظریه‌پردازان حکومت دموکراسی است: "اعضای حکومت دموکراسی می‌تواند تا نصف به‌اضافه یک نفر تقلیلی یابد." (رسو، ۱۳۴۸، ۷۹)

قبل از ایجاد «دولت-کشور»‌های کنونی و پیدایش حکومت‌های دموکراتیک بر مبنای سیستم نمایندگی، مردمسالاری در دولت‌های یونان به‌صورت مستقیم وجود داشت؛ یعنی همه شهروندان^۱ اعضای قوه مقننه بودند و در مورد متخلفان از قانون نیز شهروندان تصمیم می‌گرفتند و به‌نوعی در همه امور عمومی دخالت مستقیم داشتند. بی‌شک کشور انگلستان علی‌رغم وجود یک سیستم الیگارشلی در درون خود و همچنین کشور آمریکا با تنظیم قانون اساسی ۱۷۸۹م تجربه موفقی از ایده حکومت مردمسالاری نوین را به نمایش گذاشته‌اند؛ کما اینکه حکومت ناشی از انقلاب کبیر فرانسه، از جمله رویدادهای مهم دموکراسی جدید است. بی‌هیچ تردیدی می‌توان مدعی بود آنچه امروز در حکومت‌های لیبرال دموکراسی غرب رایج است و در آن طبقات ثروتمند و صاحبان کارتل‌ها و تراست‌ها در اثر حجم انبوهی از تبلیغات، کاندیداهای خود را به نوعی برتوده‌های مردم تحمیل می‌کنند با آنچه ژان ژاک رسو مدعی برابری واقعی رأی‌دهندگان بود متفاوت است؛ کما اینکه شکل و قالب این نوع حکومت که بر اساس سیستم نمایندگی و یا دموکراسی غیرمستقیم^۲ مستقر می‌شود با آن نوع مردمسالاری مستقیم^۳ رایج در یونان باستان نیز تفاوت آشکار دارد ولی به‌رحال حکومت مردمسالاری علی‌رغم همه ایراداتی که به آن گرفته می‌شود امروزه مطلوب‌ترین نوع حکومتی است که غالب ملل جهان بر دیگر اشکال حکومت ترجیح می‌دهند و برای استقرار آن تلاش و کوشش می‌کنند. به‌رحال میان صاحب‌نظران و متفکران حوزه علوم سیاست در مورد تعریف دقیق و نحوه استقرار حکومت مردمسالاری دیدگاه‌های متفاوت و مباحث مهمی مطرح است که از این‌بین دیوید هلد^۴ برخی از شاخص‌های حکومت مردم(مردمسالاری) را به شرح زیر فهرست کرده است:

۱. همه باید در قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری درباره خط‌مشی کلی، به کار بستن قوانین و اداره امور حکومت دخالت داشته باشند.
۲. همه باید شخصاً در تصمیم‌گیری‌های مهم؛ تصمیم‌گیری درباره قوانین عمومی و مسائل مربوط به خط‌مشی کلی، دخیل باشند.
۳. حاکمان باید در مقابل حکومت شوندگان پاسخگو باشند. به‌عبارت‌دیگر، باید اعمال خود را برای حکومت شوندگان توجیه کنند و حکومت شوندگان بتوانند آن‌ها را کنار بگذارند.
۴. حاکمان باید در مقابل نمایندگان حکومت شوندگان پاسخگو باشند.

۱- شهروند مردان آزاد یونانی که صلاحیت مشارکت در قدرت شورایی و قضایی را داشته باشد.

2-Indirect Democracy

۳- Direct Democracy

4-David Jonathan Andrew Held

۵. حاکمان باید توسط حکومت شوندگان انتخاب شوند.

۶. حاکمان باید توسط نمایندگان حکومت شوندگان انتخاب شوند.

۷. حاکمان باید به نفع حکومت شوندگان عمل کنند. (هلد، ۱۳۸۴، ۱۴-۱۶)

۱-۲- ضرورت مردمسالاری به‌عنوان یک ایده یا یک روش

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در مبحث مردمسالاری مورد اختلاف متفکران علوم سیاسی است، اینکه آیا مردمسالاری صرفاً یکی از انواع نظام‌های سیاسی است و باید آن را یک روش و شیوه حکومتی قلمداد کرد؟ یا اینکه مقوله مردمسالاری به‌عنوان یک ایدئولوژی مورد توجه قرار داد؟

ارسطو در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی مردمسالاری (حکومت دموکراتیک) یک شیوه حکومتی برمی‌شمارد ولی افلاطون مردمسالاری را به‌عنوان موضوعی می‌داند که فضیلت سیاسی را مخدوش می‌سازد چراکه از نظر افلاطون که مردمسالاری را از لحاظ محتوایی بررسی کرده است، مردمسالاری را نظامی می‌داند که به بهانه آزادی، تمامی قواعد زندگی انسان‌ها و دولت‌شهر را زیر پا می‌گذارد و به نام برابری، مشاغل را بدون توجه به شایستگی‌ها به افراد می‌سپارد و لذا با سلسله‌مراتب ضروری دولت‌شهر، فاصله زیادی دارد. (افلاطون، ۱۳۸۱، ب ۵۵۸) در پی وقوع انقلاب‌های علمی، صنعتی و سیاسی در اروپا بین سده‌های ۱۷ تا ۱۹ شالوده‌های فکری حاکمیت موروثی رژیم‌های سیاسی سست شد و مشروعیت دولت هر چه بیشتر بر پایه‌ی حاکمیت "اراده‌ی مردم" استوار شد. (سمعی اصفهانی، ۱۳۸۶، ۱۴۵-۱۷۴) شکی نیست در صورتی که مردمسالاری را نوعی ایدئولوژی بدانیم که دارای یک سری اصول و مشخص است و در هر نوع حکومتی که آن اصول مشخص را در خود داشته باشد باید آن را دموکراتیک بدانیم و در نتیجه حکومتی پادشاهی مانند نظام سیاسی انگلستان هم نوعی دولت دموکراتیک محسوب می‌شود و از سویی دیگر نظام جمهوری عراق در دوره صدام هیچ نسبتی علی‌رغم وجه‌تسمیه با حکومت مردمسالاری ندارد. پس به‌طور خلاصه باید گفت هرچند در اندیشه سیاسی ارسطو مردمسالاری یک نوع شیوه حکومت است ولی باید مردمسالاری را نوعی روش حکومتی تلقی کرد که نوعی از ایدئولوژی‌های سیاسی محسوب می‌شود که با برخورداری از اصول معین، محتوای برخی از نظام‌های سیاسی را شکل می‌دهد.

۱-۳- اصول مشترک و مبانی مردمسالاری

در این مبحث قدر متعین مفاهیم و مبانی و اصول مشترک مردمسالاری آن هم صرفاً از جهت طولی مدنظر است یعنی می‌خواهیم به فهرستی از حداقل پایه‌ها و اصول بنیادینی اشاره کنیم که وجود آن اصول بیانگر مردمسالاری بودن حکومت و فقدان آن پایه‌ها، نشانه غیر دموکراتیک بودن سیستم سیاسی حاکم بر هر جامعه‌ای تلقی می‌شود.

۱-۳-۱- اصول محتوایی:

اصول محتوایی مردمسالاری را می‌توان به آن دسته از اصول بنیادین مردمسالاری اطلاق کرد که فقدان آن‌ها در هر سیستم سیاسی موجب خواهد شد که نتوان آن حکومت را در زمره نظام‌های مردمسالار قلمداد کرد ولو اینکه از لحاظ شکلی و ظاهری

حکومت مستقر، نوعی نظام جمهوری برقرار باشد؛ و بر عکس وجود چنین اصولی در هر نظام سیاسی بیانگر مردم‌سالار بودن آن حکومت است ولو اینکه از لحاظ شکل و قالب حکومت نوعی سلطنت مشروطه حاکم باشد.

مهم‌ترین این اصول محتوایی با شرح و توضیحی مختصر بدین قرار می‌باشند:

۱- مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت

جوهر اصلی مردم‌سالاری، مشارکت شهروندان در اتخاذ تصمیماتی است که بر سرنوشت خودشان مؤثر است به عبارتی دخالت هر یک از شهروندان در تعیین سرنوشت خویش (دوبنوا، ۱۳۷۲، ۵۲) از بنیادی‌ترین اصول مردم‌سالاری محسوب می‌شود و شهروندان به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند.

۲- برابری مردم در حقوق شهروندی و رقابت انتخابی

گفته شد که بارزترین نوع مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت از طریق انتخابات است؛ بدیهی است که هر انتخاباتی بدون رقابت، اساساً مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و اصل برابری شهروندان در رقابت‌های انتخاباتی، چه از لحاظ انتخاب شدن و چه از لحاظ برابری انتخاب کردن در نظام‌های مردم‌سالار محدود نمی‌شود و برابری در اصول حقوق شهروندی، تساوی در برابر قانون، حمایت قانون از همه به صورت برابر و بی‌طرف، برابری فرصت‌ها و امکان تحرک شهروندان برای دستیابی به عالی‌ترین سلسله‌مراتب قدرت سیاسی بر اساس قابلیت و استعداد، برابری اجتماعی و غلبه آن بر تفاوت‌ها و شکاف‌های جنسیتی، قومیتی، فرهنگی و ... (کوهن، ۱۳۷۴، ۱۶۴) را می‌توان از جمله نمودهای شاخص اصل برابری شهروندان در حکومت مردم‌سالاری قلمداد کرد.

۳- آزادی

شاید کمتر متفکر وجود داشته باشد که به آزادی مطلق شهروندان در یک نظام سیاسی معتقد باشد؛ چراکه احترام به آزادی‌ها و رعایت حقوق دیگران خودبه‌خود به محدودیت مفهوم آزادی مطلق منجر می‌شود. اما شکی نیست که تمامی اندیشه‌گران بر این باورند که در چنین نظامی همه شهروندان توانایی آن را دارند که بدون محدودیت‌های بارز به فعالیت‌های موردنظر خویش اقدام نمایند البته اگرچه آزادی انتخاب آزادانه حاکمان از سوی شهروندان را می‌تواند جمله بنیادی‌ترین نوع آزادی در حکومت مردم‌سالار دانست باین حال سایر آزادی‌های فردی اجتماعی و مدنی همچون آزادی اندیشه آزادی عقیده آزادی مذهب آزادی مالکیت آزادی مهاجرت آزادی بیان آزادی اطلاعات آزادی مطبوعات و نشریات آزادی میتینگ‌ها و اجتماعات آزادی تشکل‌ها و احزاب و غیره را باید لازمه یک حکومت مردم‌سالار تلقی کرد به عبارتی دیگر اگر مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خویش جوهره اصلی دموکراسی است و اگر و اگر همه آن‌ها به صورت برابر می‌توانند رقابت کنند باید این نوع شهروندان بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند آزادانه و پیشنهادات خود را بیان کنند و آزادانه و با تصمیمات غیر مردم‌سالارانه حکومت مخالفت کنند به طور خلاصه می‌توان گفت اساساً شهروند بدون آزادی مفهوم شهروند ندارد. (کوهن، ۱۳۷۴، ۱۸۴)

۴- سیستم نمایندگی

هرچند مشارکت مستقیم تمامی مردم در وضع قوانین اجرایی تصمیمات و مجازات متخلفان امری کاملاً مطلوب و مبنای دموکراسی مستقیم بشمار می‌رود ولی امروز اجرایی نوع مردمسالاری مستقیم عملاً امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین امروز به‌جای دموکراسی مستقیم دموکراسی غیرمستقیم بر مبنای سیستم نمایندگی اجرا می‌شود البته نباید تصور کرد که صرفاً همان افراد منتخب نمایندگان مردم در وضع قوانین و یا اجرای تصمیمات یا مجازات متخلفان هستند بلکه مقامات غیرانتخابی نیز به‌نوعی باید تحت کنترل مقامات انتخابی باشند تا مفهوم واقعی سیستم نمایندگی در مجموعه حکومت مردم‌سالار تحقق یابد حتی برخی بر این باورند اساساً اجرای دموکراسی به غیرمستقیم از سوی نمایندگان مردم به دلیل امکان بحث و تبادل نظر بهتر و بیشتر از مطلوبیت و فایده بیشتری نسبت به دموکراسی مستقیم برخوردار است.

۵- حکومت اکثریت بر مبنای رأی آزاد و برابر مردم

گفته شد حکومت مردمسالاری با مشارکت مردم معنا دارد مهم‌ترین ابزار مشارکت را نیز انتخابات دانستیم بدیهی است که به دلیل متعدد نمی‌تواند رأی اجماعی همه مردم را در همه تصمیمات کسب کرد لذا ناچار هستیم با قاعده اکثریت تصمیمات مهم حکومتی را اتخاذ نموده و زمامداران را انتخاب کنیم به همین جهت گاهی به حکومت مردمسالاری حکومت اکثریت اطلاق می‌شود. البته باید برای تحقق حکومت اکثریت به چند نکته توجه کرد:

اولاً: آرای مردم به‌صورت کاملاً آزادانه و داوطلبانه به صندوق‌های رأی ریخته شود.

ثانیاً: هر رأی با آرای دیگری دقیقاً برابر شمرده شود.

ثالثاً: در عمل با قاعده اکثریت، رأی اکثریت مطلق؛ یعنی همان نصف بعلاوه یک بر رأی اکثریت نسبی و یا رأی بزرگ‌ترین اقلیت اولویت دارد هرچند که عده‌ای نیز بر این باورند که در برخی از انواع کارها، موافقت فعال رأی اکثریت صالح یا رأی اکثریت دوسوم یا سه‌چهارم و سایر قواعد مقدم است.

رابعاً: منظور از اکثریت نه اکثریت کل مردم و نه اکثریت واجدین شرایط رأی، بلکه اکثر کسانی که بالفعل در انتخابات شرکت کرده و آرای خویش را در صندوق انتخابات ریخته‌اند.

خامساً: رأی مردم باید علاوه بر برابر شمرده شدن، به‌صورت عمومی و مخفی و مستقیم اخذ شده باشد به‌عبارتی دیگر حق رأی مردم که از حقوق اساسی و مدنی همه شهروندان محسوب می‌شود صرفاً با همان چهار ویژگی عمومی برابری مخفی و مستقیم به رسمیت شناخته می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۰۸)

۶- نظارت مردم و پاسخ‌گویی حاکمان

در نظام سیاسی مردم‌سالار نباید تصور کرد که حاکمان بر مردم چون منتخبان آنان هستند از هرگونه نظارت و پاسخ‌گویی مبرا بوده و می‌تواند پس از کسب آرای مردم به هر شیوه که تمایل داشتند رفتار نمایند بلکه برعکس تمامی مقامات عمومی مسئول و پاسخ‌گوی اعمال و تصمیماتی هستند که اتخاذ می‌کند اساساً بدون مسئولیت‌پذیری دموکراسی بی‌مفهوم است علاوه بر مقامات انتخابی مقامات غیرانتخابی نیز با شیوه‌های گوناگون باید تحت نظارت مردم قرار گیرد بدیهی است که در حکومت مردم‌سالار سازوکارهایی همچون حق سؤال و استیضاح حق عزل و امثال این‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که عامه مردم بتوانند

به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حاکمان را به پاسخ‌گویی وادارند و در صورت تخطی آنان از انجام وظایف بتواند آنان را از قدرت برکنار کند.

۲-۱-۳: اصول شکلی:

اصول شکلی در حکومت‌های مردمسالاری به آن دسته از اصول گفته می‌شود که گرچه فقدان آن‌ها می‌تواند تا حدود زیادی اصول محتوایی مردمسالاری را آسیب‌پذیر سازد با این حال نمی‌تواند گفت اصول شکلی عیناً از همان ماهیت اصول محتوایی برخوردار بوده و جوهره اصلی دموکراسی را تشکیل می‌دهند مهم‌ترین آن اصول را در اینجا به اختصار یادآور می‌شویم:

۱- تحدید قدرت با تفکیک قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر

به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و استبداد و دیکتاتوری و خودکامگی زمامداران گفته می‌شود که حتماً باید قدرت حاکمان محدود شود و لذا برای مقابله با انحصار قدرت بهترین شیوه در حکومت‌های مردم‌سالار اما تفکیک قوای اصلی حکومت یعنی قوه مقننه، مجریه و قضاییه در سه نهاد مجزا و تأکید بر نظارت آن‌ها بر یکدیگر می‌باشد. (جوان آراسته، ۱۳۹۵، ۵۱-۶۷) البته مفهوم تفکیک قوا بیشتر همان استقلال واقعی هر قوه است و نه که هر یک از قوا بخواهند ناهماهنگ با دیگری به صورت جزیره‌ای مستقل عمل کند به هر حال در نظام‌های مردم‌سالار علاوه بر تفکیک قوا اصل نظارت قوا بر یکدیگر پیش‌بینی می‌شود که هدف اساسی از آن همان ایجاد تعادل میان اجزای مختلف حکومت است.

۲- محدودیت زمانی حکومت زمامداران انتخابی

هرچند در حکومت مردمسالاری تمامی زمامداران بر اساس اراده اکثریت مردم انتخاب می‌شوند و هرچند مردم با نظارت خویش بر عملکرد حاکمان آنان را به پاسخ‌گویی وامی‌دارند و هرچند با تفکیک قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر تا حدود زیادی قدرت حاکمان محدود می‌شود با این حال اگر غدد بدون هرگونه محدودیت زمانی در دست عده‌ای مخصوص تداوم یابد ممکن است به سمت خودکامگی و اقتدارگرایی سوق پیدا کند لذا برای جلوگیری از بروز هرگونه استبداد و دیکتاتوری اصل محدودیت زمانی دوران تصدی زمامداران اجرا می‌شود که در حقیقت به نوعی همان پشتوانه پاسخ‌گویی حاکمان در مقابل مردم است به عبارت دیگر زمامداران حکومت حداکثر برای دو دوره چهار سال در مناصب عمومی قرار می‌گیرند و نه بیشتر زیرا گفته می‌شود اولاً مردم همواره از روی علم و آگاهی مقامات را انتخاب نمی‌کنند و لذا ممکن است از انتخاب خویش پشیمان گردد بنابراین زمان نباید زمان داران به صورت نامحدود انتخاب شوند ثانیاً امکان حضور نامحدود مقامات به دلیل استفاده آن‌ها از منابع مالی گسترده موجب خواهد شد که این عده بتوانند به سهولت از قدرت خویش سوءاستفاده کنند ثالثاً چرخش دائمی قدرت در بین نخبگان گوناگون علاوه بر ایجاد رقابت فعال و انتخاباتی موجبات رضایت عمومی و خنثی شدن روحیه یاس و ناامیدی عامه‌ی مردم خواهد شد.

۳- مجلس نمایندگان مردم و مراجعه به آرای عمومی

وجود پارلمان یا مجلس نمایندگان مردم که مهم‌ترین وظیفه‌اش قانون‌گذاری و واداشتن سایر بخش‌های حکومت به پاسخ‌گویی است از اساسی‌ترین ابزار سکتته نظام‌های مردم‌سالار محسوب گشته و عده‌ای آن را قلب تپنده دموکراسی می‌دانند اساس مشروعیت نمایندگان پارلمان وکالت و نمایندگی از سوی شهروندانی است که آنان را انتخاب کردند و به همین خاطر از لحاظ قانونی و از حیث شأن و اعتبار همه آن‌ها با یکدیگر برابرند هرچند نمایندگان منتخب مردم می‌توانند به نمایندگی از شهروندان همین نوع تصمیم‌گیری نمایند با این حال حق پیشنهاد وضع قانون به‌طور مستقیم از طرف مردم و یا مراجعه به آرای عمومی و یا همه‌پرسی و فراندوم سازوکارهایی هستند که در مواقع ضروری می‌توانند موجب تقویت پارلمان در امر تصمیم‌گیری باشند.

۴- احزاب هسته اصلی نظام نظام‌های مردم‌سالار هستند

بی‌هیچ‌گفت‌و‌گویی می‌توان مدعی شد که لازمه استقرار نظام‌های مردم‌سالاری به معنای کامل آن وجود احزاب و تشکل‌های سیاسی است زیرا ممکن نیست بدون احزاب یک انتخابات رقابتی و فعال برگزار گردد کما اینکه ممکن است بدون احزاب و تشکل‌های سیاسی مشارکت نهادین شده سیاسی مردم را برای تعیین سرنوشت خود را تضمین کرد به عبارت دیگر اگر مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت و سرنوشت و وجود رقابت انتخاباتی بر مبنای رأی آزاد و برابر مردم را از جمله مقامات و اصول محتوای نظام‌های مردم‌سالار دانستیم باید این نکته را هم بپذیریم که بدون احزاب واقعی وطن نه تنها شاهد رقابت جدی و فعال انتخاباتی نخواهیم بود سهل است که حتی هرگز مشارکت نهادینه‌شده نیز نخواهیم داشت کما اینکه بدون وجود احزاب و تنها شاهد هیچ‌گونه رقابت فراکسیونی و هدایت صحیح کمیته‌های تخصصی و کارشناسی درون پارلمان نخواهیم بود سهل است که حتی در صورت شکل‌گیری مجلس نمایندگان مردم نیز نباید انتظار پاسخ‌گویی حاکمان و نظارت سیستماتیک مردم بر آنان را داشته باشید. (ثابتی، ۱۳۹۷، ۳۷-۴۹)

۴-۱: موانع مردم‌سالاری در ایران

بنا بر آنچه گفته شد حکومت دموکراتیک را می‌توان از سایر انواع حکومت‌ها متمایز دانست و اتخاذ تصمیمات سیاسی به وسیله شهروندان بر مبنای قاعده اکثریت است و بر همین اساس حکومت مردم‌سالاری خودش نوعی از انواع حکومت‌ها به شمار می‌رود با این حال باید توجه کرد که این نوع حکومت دارای انواع مدل‌ها و تقسیمات است تقسیم دموکراسی از لحاظ نوع تصمیم‌گیری شهروندان یا نمایندگان آنان به مردم‌سالاری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم دموکراسی لازم میزان قدرت حکومت یا نحوه مشارکت مردم به مردم‌سالاری، چندحزبی، کثرت‌گرا، مشارکتی عامه‌گرا و خلقی از جمله تقسیمات مذکور است کما اینکه مدل‌هایی همچون دموکراسی حمایتی توسعه بحث تعادلی و مشارکتی نوعی دیگری از تقسیم‌بندی است. (کواکبیان، ۱۳۷۰، ۳۰-۳۷) بومی‌سازی مفاهیم مردم‌سالاری در هر کشوری با عنایت به اصول کلی حاکم بر حکومت آن جامعه از جمله اولویت‌ها و ضرورت‌های غیرقابل اجتنابی است که می‌تواند زمینه‌های تداوم و ثبات و استمرار مفاهیم مذکور را فراهم سازد به‌عنوان مثال میزان برخورداری هر جامعه از شاخص‌های توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و می‌تواند الگوی مناسب آن جامعه را از لحاظ مردم‌سالاری تبیین نماید. (شهبازی، ۱۳۸۰، ۱۵۵) شکی نیست که استقرار نظام جمهوری اسلامی در سرزمین پهناور ایران آن‌هم پس از سال‌ها مبارزات آزادی‌خواهانه ملت و پیروزی بر دیو استبداد و دیکتاتوری و رژیم شاهنشاهی در جریان تحول عظیم انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ گام بلندی در راستای استقرار نظام مردم‌سالاری بوده است با این حال نباید تصور کرد که با برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ تمامی موانع مردم‌سالاری در جامعه را از میان برداشته شد و

در عمل محصول نایی همان نظام دلخواه در نظر نظریه پردازان انقلاب اسلامی و مستقر شدن یک حکومت صد درصد مردم سالار بر مبنای آموزه‌های دینی مطلوب مردم بوده است ناگفته پیداست وقتی از موانع مردمسالاری در جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گوییم هرگز درصدد مقایسه چنین نظامی با حکومت‌های رایج مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی نیستیم و بر این باوریم در جامعه‌ای که اکثریت غریب به اتفاق مردم آن مسلمان هستند و نمی‌خواهند احکام شریعت اسلام و آموزه‌های دینی خویش را کنار بگذارند بدیهی است محتوای هرگونه بحثی از دموکراسی در چنین جامعه‌ای بر پایه موازین دینی ارائه شود به عبارت دیگر همان‌گونه که پژوهشگر این مقاله در تحقیقات قبلی به تفصیل در مورد اصول دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی و مقایسه آن با سایر انواع دموکراسی در کشورهای غربی سخن گفته است در این مقاله نیز بر این باور است که با فرض ضرورت مقید شدن واژه مردمسالاری در ایران امروزی به قید دینی بازم بین آنچه امروز در عمل اجرا می‌شود با آنچه باید به صورت حقیقی در حکومت نهادینه گشته و یک نظام کاملاً مردمسالاری دینی در ایران مستقر شود فاصله‌ای طولانی وجود دارد البته ما در این پژوهش به دنبال فهرست کردن موانع سیاسی یا حقوقی مردمسالاری در ساختار کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران بیان نقد عملکرد حاکمیت و بیان انواع و اقسام مشکلات موجود بر سر راه نبوده و نیستیم بلکه بدون درگیر شدن در مباحث چالشی در مورد مفهوم واقعی مردمسالاری دینی و صرفاً با تکیه بر همان قدر متیقن‌ها و اصول مذکور در مبحث دوم این نوشتار درصدد پرداختن به ریشه‌های اساسی موانع و بررسی همه‌جانبه دلایل آن به صورت کلی و در چارچوب پژوهش بوده و به پنج مانع اساسی در این مبحث اشاره می‌کنیم بدیهی است که در این جستار محدود در مورد این عوامل نمی‌تواند با بسط و تفصیل و بیان مثال‌های عینی و ملموس متعددی وارد شویم. نظام جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی، نظامی مردم سالار و دموکراتیک است که با معیارهای موجود دنیا هم تطبیق دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، که جمهوری بودن نظام سیاسی کشور را به طرق مختلف تضمین کرده است اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل‌گیری نظام و نیز اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی را مورد پذیرش قرار داده و تمهیداتی را برای تحدید قدرت دول، محو استبداد، نهادینه کردن آزادی، مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت را پیش‌بینی کرده است.

۱-۴-۱- استبدادزدگی و یکه سالاری

مردمسالاری در جامعه ایران پس از تحول اساسی در یک‌صد سال اخیر یعنی جنبش مشروطیت نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی همچنان نمی‌تواند مدعی برخورداری از یک نظام کاملاً دموکراتیک باشد متفکران این عرصه بر این نظر هستند که تقریباً بر سابقه ۲۵۰۰ ساله استقرار نهاد سلطنت در ایران انگشت گذاشته و آن را از مهم‌ترین عوامل مؤثر در این موضوع می‌دانند تاریخ ایران مملو از نام شاه و شاهان و حاکمان مستبد و زورگو و دیکتاتور است که با حکومت کاملاً فردی خودسرانه مطلق و ظالمانه صرفاً منویات خویش را با تکیه بر زور سرنیزه و ابزار جنگی سپاهیان و لشکریان به پیش می‌بردند. قدرت شاهان به اندازه‌ای بود که نه تنها مردم عادی بلکه حتی صدراعظم‌ها و شاهزادگان نیز رعایای او محسوب می‌شدند. (رواسانی، ۱۳۶۷، ۷۵) شاه و به تبعیت از او شاهزادگان و درباریان و اشراف کشور ایران را ملک خصوصی و مردم را رعایای بدون حق می‌دانستند و پادشاهان ستمگر صرفاً خاندان خویش را دارای حق انحصاری حکومت می‌دانستند و که این حق انحصاری را به نمایندگی از خداوند و ناشی از یک اراده آسمانی و خاستگاه مقدس توجیه کنند و به نوعی خودشان را خدایان زمینی قلمداد کنند مطلق بودن قدرت پادشاهان تا بدان پایه بود که حتی ظلم آنان بالای آسمانی تلقی می‌گردید. (میری، ۱۳۸۰، ۲۲) هرچند که وقوع انقلاب

مشروطیت تا حدود زیادی بساط نظام استبدادی خودکامه سنتی را برچید اما علاوه بر کودتای رضاخان که در پی ناکامی دولت‌های پس از مشروطیت و هرج و مرج و بی‌نظمی ناشی از آن رخ داد، تغییر و تحولات ساختار نظام بین‌الملل و دگرگونی‌های مربوط به پیشرفت دانش بشری موجب شد که مجموعاً ایران به‌طور اجتناب‌ناپذیری وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد؛ در نتیجه نظام کهن استبدادی جای خود را به استبداد مدرن داد.

بدون شکل نظام شاهنشاهی و ۲۵۰۰ ساله سلطنت با فداکاری مردم و هدایت روحانیون ظلم‌ستیز در پی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ فروریخت؛ اما هرگز نباید بر این باور بود که استبدادزدگی و یکه‌سالاری نیز در جامعه ایران رخت بر بسته و به سرعت جای خودش را به‌نظام کاملاً مردم‌سالار واگذار کرده است آثار طولانی ۲۵۰۰ سال سلطنت مستبدانه و یکه‌سالارانه پادشاهان ستمگر باید به‌گونه‌ای محو شود که هیچ‌گاه مردم ایران شاهد بازگشت به دوران گذشته و حکومت‌های دیکتاتوری و اقتدارگرا نباشند لذا حتماً باید برای جلوگیری از هرگونه بازتولید نهاد سلطنت و بازگشت به دوران دهشت‌انگیزه قبلی سازوکارهای جدی اندیشیده شود که هرگونه نگرانی در این زمینه رفع شود. تمرکز قدرت، اختیارات بدون مسئولیت، پاسخ‌گو نبودن نهادهای قدرت، طولانی شدن مدت زمامداری، عدم گردش نخبگان به مفهوم واقعی، منفعل شدن دستگاه‌های نظارتی و ... همگی از جمله عوامل زمینه‌ساز حاکمیت یکه‌سالار و بازگشت به دوران ستم‌شاهی می‌باشند که باید به‌شدت از آن پرهیز کرد. خوشبختانه تحولات مثبت در جامعه ایران و وقوع حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ و برخی دگرگونی‌های اجتماعی پس‌از آن بیانگر آن است که لایه‌های پنهان درون جامعه و اکثریت مردم ایران هرگز تمایلی به حاکمیت دوران خفقان ستم‌شاهی و رجعت به وضعیت سلطه حاکمان مستبد ندارند.

۲-۱-۴- فرهنگ سیاسی مردم

از نظر آلموند و وربا فرهنگ سیاسی این‌گونه تعریف می‌شود: "گرایش‌های روانی مردم نسبت به عوامل سیاسی." (Almond, 1963, 13) فرهنگ سیاسی بخشی از فرهنگ به مفهوم عام کلمه است لذا تمامی عوامل مؤثر در شکلی مبنای فرهنگ یک ملت به‌نوعی در شکل دادن به فرهنگ سیاسی آن ملل تأثیرگذار است؛ آداب و رسوم، زبان، مذهب، خانواده، مدرسه، رادیو، تلویزیون، رسانه‌های گروهی و ... نه تنها اساس فرهنگ مردم را جهت می‌دهند بلکه همه این‌ها در پی‌ریزی فرهنگ سیاسی نیز مؤثر است با این حال و علی‌رغم تأثیر تمامی عوامل دخیل در شکل‌دهی اساس فرهنگ باید توجه کرد که عوامل اصلی تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی همان ایدئولوژی سیاسی احزاب سیاسی نخبگان سیاسی و رسانه‌های سیاسی می‌باشند. بنابراین همان‌گونه که در آموزه‌های دینی ما آمده است «الناس علی دین ملوکهم» چه بخواهیم و چه نخواهیم زمینه‌ساز نوع خاصی از القائات فرهنگی و تسلط نوعی فرهنگ سیاسی و گفتمان ویژه در میان ایرانیان شده است که می‌توان آن را به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مانع مردم‌سالاری دانست؛ محافظه‌کاری، نفاق انتخاباتی، عدم شفافیت در اعلام مواضع، برخورد کاسبکارانه در زمینه سیاست‌ورزی، تک‌روی در سیاست، نداشتن روحیه کار جمعی، دیگران را مقصر جلوه دادن و خود را مبرا کردند و ده‌ها عامل دیگر همگی تجلیات فرهنگ سیاسی ما ایرانیان است که بدون شک می‌تواند ما را در چنبره استبداد گرفتار سازد.

۳-۱-۴- دولت‌سالاری مبتنی بر درآمد نفت

دولت‌ها و دولت‌مردان در ایران، مردم را عادت داده‌اند که در همه امور اعم از امنیتی، سیاسی، نظامی، انتظامی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، ورزشی، بهداشتی، کشاورزی، صنعتی و ... نیازمند آن‌ها باشد. در ایران همه قدرت‌ها راه‌ها و جاده‌ها نهایتاً به دولت ختم می‌شود متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز علی‌رغم شعارهای برخی دولت‌مردان مبنی بر واگذاری امور به مردم روزبه‌روز بر حجم دولت افزوده شد و به‌جای کوچک‌تر شدن دستگاه عریض و طویل دولت، چندین نهاد انقلابی نیز به ارگان‌های دولتی اضافه شد. امروز دولت‌سالاری در ایران به گونه‌ای است که تقریباً هیچ‌یک از امور زندگی بدون دخالت دولت‌مردان و ایفای نقش دولت انجام‌شدنی نیست. کوچک شدن حجم دولت در اثر واگذاری امور به مردم، به مفهوم کاهش میزان سلطه و اقتدار دولت‌مردان بر مردم تلقی می‌گردد که صاحبان مراکز قدرت و دارندگان تفکر پدرسالارانه ایستگاه به‌راحتی نمی‌توانند به کاستن اختیارات خویش رضایت دهند.

به‌هرحال برای دستیابی به مردمسالاری واقعی نباید دولت مجاز باشد به‌جز امور متعلقه به اساس حاکمیت یعنی پول، ارتش، سیاست خارجی و مواردی از این قبیل در موردی دیگر مردم دخالت کند و باید سازوکاری اعمال شود که روزبه‌روز از میزان اختیارات دولت کاسته شده و عرصه برای سپردن امور به خود مردم فراهم‌تر شود. البته یکی از نکاتی که موجب تورم و چاقی بیش‌از اندازه دولت در ایران گشته است وجود درآمدهای نفتی است؛ درآمدهای که انگیزه اساسی بسیاری از حاکمان در طول تاریخ یک‌صد سال اخیر برای تصدی حکومت و وسوسه اصلی بسیاری از دولت‌مردان برای کسب قدرت بوده است. چون حکومت‌ها چندان از لحاظ مالی به مردم وابسته نیستند و ترکیب اصلی درآمدهای دولت در این کشور چندان از مالیات ممنوع شکل نمی‌گیرد لذا دولت‌ها هرگز خودشان را پاسخ‌گوی مردم نمی‌دانند دولت‌های صادرکننده نفت با پشتوانه صادرات نفت به قدرت سیاسی بی‌رقیب تبدیل شده‌اند و درعین حال با تکیه بر همان منابع نفتی ابزار سرکوبی بیشتر هم در اختیار دارد.

۴-۱-۴- شکل ناپذیری جامعه مدنی

اصول مشترک مبانی مردمسالاری وجود احزاب مستقل مطبوعات آزاد سندیکاها و صنفی سازمان‌های غیردولتی و سایر اجزاء جامعه مدنی که حائل بین آحاد مردم و نهاد دولت هستند موجب خواهد شد که حکومت را وادار به تحقق دموکراسی واقعی سازند؛ باین‌حال اگر در جامعه‌ای یکه سالاری و استبدادزدگی فرهنگ سیاسی خاصی را بر مردم تحمیل کند و اگر فرهنگ مذکور زمینه‌ساز استقرار نوعی دولت‌سالاری باشد؛ بدیهی است نتیجه طبیعی دولت‌سالاری سرکوب و ایجاد محدودیت بر سر راه شکل‌گیری جامعه مدنی است که به هیچ‌گفت‌وگویی چنین عاملی از مهم‌ترین موانع مردمسالاری محسوب می‌شود.

خوشبختانه در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت آزاد احزاب و جمعیت‌های سیاسی و صنفی به رسمیت شناخته شده است. باین‌حال هرگز علی‌رغم پرداخت برخی یارانه‌ها و تأسیس خانه احزاب و صدور بیش از ۲۰۰ پروانه فعالیت برای احزاب کشور نمی‌توان مدعی وجود و استقرار احزاب قوی در ایران بود. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل و عوامل شکل ناپذیر جامعه مدنی در ایران و به‌طور خاص احزاب مستقل، بی‌میلی و عدم اراده جدی حکومت در این زمینه باشد. سهل است که بسیاری از دولت‌مردان چون وجود نهادهای مدنی را مزاحم اقدامات خویش می‌بینند با انواع و اقسام موانع سد راه گسترش فعالیت احزاب شده و هرگونه عرصه را بر آنان تنگ خواهند کرد و با عنایت به توقیف مطبوعات وابسته به احزاب، رد صلاحیت دبیران کل احزاب و اعضای مرکزی تشکلهای سیاسی در انتخابات‌های مختلف، عدم صدور مجوز

برای تجمعات و میتینگ‌های سیاسی و یا عدم تأمین امنیت اجتماعی قانونی احزاب، بازداشت‌های غیرقانونی کنشگران سیاسی و مطبوعاتی و ... هزینه فعالیت‌های حزبی را به اندازه‌ای بالا می‌برند که اساساً بسیاری از فعالان حزبی از اقدامات قانونی خویش نادم و پشیمان گشته و بر آنان یاس و دلهره و دلسردی و سرخوردگی و ... مستولی می‌شود.

۵-۱-۴-)- تحجر و دین‌زدایی

مردمسالاری دینی برآمده از انقلاب اسلامی به‌عنوان الگوی جدیدی، در میان انواع حکومت‌های مردمسالاری محسوب می‌شود. با این حال هنوز پس از ۴۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی تلقی واحدی از مفهوم واقعی مردمسالاری دینی در میان رهبران و صاحب‌نظران و تئوری‌پردازان نظام جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. (کواکبیان، ۱۳۸۰، ۴۸) در اینجا صرفاً به این نکته تأکید می‌کنیم که گرچه موانع مذکور در نکات چهارگانه قبلی به‌عنوان اساسی‌ترین موانع بر سر راه تحقق مردمسالاری در ایران در طول تاریخ مطرح بوده است اما یکی از عواملی که به‌طور ویژه باید آن را مهم‌ترین چالش فکری در مقابل مردمسالاری دینی در شرایط کنونی بشمار آورد، همان تحجر و دین‌زدایی می‌باشد؛ به عبارت هرچند برخی متحجران که با تکیه بر برخی منابع سنتی و فقهی و اسلام و تشیع در پشت ارزش‌های دینی و مقدس سنگر می‌گیرند و با برخی عناصر لائیک، سکولار و یا مخالف حاکمیت ارزش‌های دینی در سطح اجتماع که با تکیه بر برخی تجارب بشری، ارزش‌های عرفی و آموزه‌های عقلانی را سپر خویش ساخته‌اند، به شدت مخالفت می‌کند اما نباید فراموش کرد که هر دو گروه درصد از بین بردن مفهوم مردمسالاری دینی در ایران می‌باشند؛ گروه اول با تحجر و دگم‌اندیشی، خشونت‌گرایی، سطحی‌اندیشی، ظاهرینی، دخالت ندادن احکام عقلی و تجارب بشری، مخالف بخش مردم‌سالار جدید، در اندیشه‌های مردمسالاری دینی هستند. در حالی که گروه دوم با نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و معتقدات موردپذیرش مردم با بحث‌های دینی آن مخالف‌اند. البته ممکن است درگیری فکری و چالشی نظری موجود میان دو گروه مذکور بیش از آنکه ماهیتاً جنبه نظری و تئوریک داشته باشد در بسیاری از مواقع بر سر میز ریاست و موقعیت قدرت باشند.

با این حال برای حل قطعی موضوع و رفع مانع مذکور، صرفاً باید رأی و نظر مردم ایران داور نهایی باشد؛ به عبارت ساده می‌توان گفت جز در مواردی که شریعت روشن‌کننده و نظر دهنده قطعی در منابع اصلی اسلامی است، در بقیه موارد فقط و فقط باید موارد اختلاف را با مراجعه به آرای عمومی حل کرد هرچند که در برخی از موارد ممکن است نظر عامه مردم به‌حسب رأی برخی حاکمان برخلاف مصلحت خودشان باشند.

از مجموع چهار مبحث این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که امروز اصول مشترک مردمسالاری به‌عنوان مهم‌ترین مبانی شکل‌دهنده یک حکومت خوب با قبول مشروعیت از سوی مردم، تقریباً مورد قبول و پذیرش همه صاحب‌نظران و متفکران علوم سیاسی است؛ اصولی همچون ضرورت مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خویش، برابری مردم در حقوق شهروندی و رقابتی انتخاباتی آزادی، سیستم نمایندگی، حکومت اکثریت بر مبنای رأی آزاد و برابری مردم نظارت مردم و پاسخ‌گویی حاکمان، تجدید قدرت، تفکیک قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر محدودیت زمانی حکومت زمامداران، انتخاب مجلس نمایندگان مردم و مراجعه به آرای عمومی، در نظر گرفتن احزاب به‌عنوان هسته اصلی نظام‌های مردم‌سالار و ... همان اصول محتوایی و شکلی مردمسالاری قلمداد می‌شوند که بدون به‌کارگیری و تحقق آن را هرگز نمی‌توان از داشتن حکومت مردم‌سالار در هر جامعه سخن گفت.

با این حال و علی‌رغم پذیرش نسبی اصول مذکور در ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل وجود موانعی همچون استبدادزدگی، فرهنگ سیاسی مردم، دولت‌سالاری مبتنی بر درآمد نفتی، شکل ناپذیری جامعه مدنی، تحجر و مین‌زدایی و ... از جمله مواردی هستند که صرفاً با رفع این موانع می‌توان به تحقق مردمسالاری واقعی در ایران امیدوار بود. لذا راه دشوار مردمسالاری در ایران همراه با سنگلاخ‌ها و ناهمواری‌های متعددی است که با صبر و حوصله باید آن‌ها را از میان برداشت.

منابع :

افلاطون (۱۳۸۱)، جمهوری، کتاب هشتم ب ۵۵۸، مترجم: فواد روحانی، تهران: انتشارات نشر علمی و فرهنگی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

ثابتی، منوچهر و دیگران (۱۳۹۷)، بررسی موانع شکل‌گیری نظام حزبی در بستر توسعه اجتماعی و ساختار فرهنگ سیاسی ایران، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دهم / شماره چهارم.

جوان آراسته، حسین (۱۳۹۵)، تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهارم و نهم، شماره یک.

دوینوا، الن (۱۳۷۲)، مساله دموکراسی، مترجم: بزرگ نادر زاده، مجله سیاسی اقتصادی، ش ۷۷-۷۸.

رواسانی، شاپور (۱۳۶۷)، دولت و حکومت در ایران، تهران: انتشارات شمع.

ژان ژاک رسو (۱۳۴۸)، قرارداد اجتماعی، مترجم: منوچهر کیا، تهران: انتشارات دریا.

سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۶)، بررسی مقایسه‌ای بحران دموکراسی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی شهروندان، نشریه پژوهش سیاست، دوره ۹، شماره ۲۳

شهبازی، محبوب (۱۳۸۰)، تقدیر مردم‌سالاری، تهران: انتشارات روزنه.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۰)، دموکراسی در نظام ولایت‌فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰)، دموکراسی متدینان یا مردم‌سالاری دینی، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۲۲

کوهن، کارل (۱۳۷۴)، دموکراسی، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.

میری، سید احمد (۱۳۸۰)، فرهنگ استبدادی در ایران، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

هلد، دیوید (۱۳۸۴)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

Latin:

-Almond, G. A., and Sidney Verba (1963) *The Civic Culture, The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Sage Publications, Inc